

گریزی جانانه از باغبانی به حوزه ادبیات و موسیقی در گفت‌وگوی «شرق» با هوشنگ اتحاد

این ایرانی است که به فرزند بزرگ پروردن خو گرفته است



بعضی‌ها هست. فکر می‌کنم در سال ۱۳۰۵ بود که در شهر «گان» در بلژیک تحصیل می‌کرد یک مقاله‌ای فرستاد برای مجله ایرانی‌شهر در آلمان. در آن مقاله طوری درمورد مرگ حرف زده، انگار که با معشوقه‌اش حرف می‌زند. روزی هم که می‌خواست خودکشی کند در جنگل «بولونی» با برادرش قدم زده و او متعجب بود که چطور هیچ آثاری از این تصمیم در او ندیده. من بر این باورم او انسانی فاجر با هاله‌ای از ابهام بود که هرگز مشقت خود را باز نکرد. در جلد مربوط به «هدایت» در یادداشت‌ها تقریبا شرح زندگی قریب به اتفاق نویسندگان معاصر مثل صادق چوبک، گلشیری و محمود آمده. اینکه یک جلد به او تعلق گرفته است به خاطر اهمیت خود او بوده و منابع فراوانی که درباره او وجود داشت. هرچه شرح زندگی‌شان بیشتر بود و منابع بیشتری از آنها داشتم بیشتر می‌نوشتیم. از من ایراد گرفتند که جلد اول را به شش نفر اختصاص دادم حدود ۴۰۰ صفحه، چون منابعی درموردشان نبود. اصلا در سال‌های اخیر درباره هیچ‌کس به اندازه ابوالحسن صبا و صادق هدایت صحبت نشده است.

به‌ندرت، کیفیت عکس‌ها در اینترنت خوب نبود و خیلی هم اعتمادی نداشتم.

✎ اگر کتاب شما مورد نقد واقع شود که کتاب‌سازی بوده، دفاع شما چیست؟

در این زمینه هیچ‌یک از استادان و صاحب‌نظران چنین ایرادی نگرفتند. کتاب‌سازی تا آنجا که من می‌دانم به معنی استفاده از مطالب دیگران به نام خود است، در ارائه مطالب آورده‌شده در هر دو سری کتاب‌ها به‌طور نزدیک به مطلق کوشش کرده‌ام که امانت، روح و انصاف علمی را رعایت کنم و هیچ چیز هم به اسم خود ننوشتم که جنبه کتاب‌سازی پیدا کند. حتی نظر شخصی خود را نیاورده‌ام که مخاطب را گرفتار اظهارنظر خود کرده باشم. در کار تحقیق پیرو مکتب دکتر معین هستم. ایشان هم پیرو مکتب فون رانکه (پدر تاریخ ادبیات آلمان) بودند. او می‌گوید: «من اصالت و بی‌طرفی را رعایت می‌کنم، آنچه دیگران می‌گویند به آن اضافه یا کم نمی‌کنم. اگر اظهارنظری کنم خواننده را منحرف می‌کنم.» ایشان می‌گوید: «من با این شیوه مخاطب را آزاد می‌گذارم که هر طور می‌خواهد از مطالب استنباط کند.» مخاطب را ارجاع می‌دهم در کتاب فرهنگ‌شده سخن، نوشته دکتر حسن انوری، کتاب‌سازی قراردادن اوراق روی هم به صورت مرتب و چسباندن آنها به یکدیگر و جلدگرفتن آنها، سرهم‌بندی کردن مطالب، به‌ویژه اخذ آنها از دیگران و درست‌کردن آنها به صورت کتاب است.

✎ پژوهش در ایران را چطور دیدید؟
دسترسی به منابع در ایران مشکل است. علامه قزوینی نقل کرده: در کتابخانه ملی پاریس روی «مرزبان‌نامه» تحقیق می‌کردم. قانون کتابخانه اجازه نمی‌داد که هم‌زمان بیش از سه کتاب خطی در اختیار داشته باشم. ادگار بلوشه، رئیس کتابخانه در یک چشم برهم‌زدنی با کمال مصممیت درحالی‌که تمام بغلش پر از کتاب‌های خطی بود در ارتباط با تحقیق من آمد و آنها را روی میز گذاشت. البته ما در ایران آقای ایرج افشار و دانش‌پژوه را داشتیم. دانش‌پژوه، رئیس کتابخانه در دانشکده حقوق بود و ایرج افشار هم با ایشان همکاری داشتند. می‌گفت: «دیدم مردی ره روز صبح می‌آید و ساعت‌ها با برگه‌دان کتابخانه مشغول است». کنجکاو شدم و از او پرسیدم که چه می‌خواهی؟ گفت: «اگر شما اجازه بدهید من برگه‌دان مورد نظرم را پنجنشینه‌ها ببرم و شنبه صبح برگردانم». تصور می‌کردم امکان نداشت کسی این کار را انجام دهد، اما ایرج و تمام آنها را کنار هم بچینی. خوشحالم که «جنایت» بی‌دقت به بسیاری را در خود جلب کرده است و بسیاری از همکارانم به‌ویژه فیلم‌بردارانی از نسل جوان با نظر‌اتشان درباره کارم، من را شرمند محبت‌شان کرده‌اند. نکته درخور توجه برابم موفقیت این فیلم در جلب توجه مخاطبانی از قشرهای مختلف است و نکته‌هایشان درمورد فیلم‌برداری دلگرمی بزرگی برای من است.

فرزانه نکواصل: نیمه‌های سال ۱۳۹۸ بود، برای گفت‌وگو به منزل مهندس هوشنگ اتحاد رفتم؛ خانه‌ای که عطر کتاب و نوشتن در آن پیچیده بود. در نگاه جست‌وجوگر صاحب‌خانه، کلام و صدا، خطوط صورت و زبان بدن او، شوق دانستن و ذوق مکاشفه پیدا بود. از سختی‌های کار پرسیدم. با نگاهی معنادار گفت: «مگر عاشقی خستگی دارد! چطور این حجم از شوریدگی را باید به کلمات تبدیل می‌کردم؟» بیش از دو سال این گفت‌وگو نزد من ماند و در نهایت به این نتیجه رسیدم که هوشنگ اتحاد را در کتاب‌هایش باید جست‌وجو کرد. نکته‌ای که در اثر او، نظر من را جلب کرد تفاوت آن با سایر تذکرها بود. با تولد آغاز نمی‌شود و با مرگ پایان نمی‌یابد. او می‌داند انسان‌های اثرگذار قبل از آغاز زندگی جسمانی‌شان، زیستن‌شان آغاز شده است و بعد از پایان آن نیز تمام نمی‌شوند. گویی مرگ بزرگان هرگز اتفاق نمی‌افتد... هوشنگ اتحاد زاده بیست‌ونهم اردیبهشت سال ۱۳۱۷ در شهر بابل است، تحصیلاتش را در رشته مهندسی باغبانی در دانشکده کشاورزی تهران تا مقطع فوق لیسانس (۱۳۳۹-۱۳۴۰) ادامه داد. از آنجا که مادرش اهل مطالعه، ادب و هنر بود، از کودکی جانش با شعر و موسیقی و نغمه آمیخته شد. بعد از بازنشستگی به گفته خود مجالی پیدا کرد تا به معشوقه‌اش بازگردد. او قریب ۴۰ سال برای اعتلای فرهنگ و هنر این سرزمین و شناخت بهتر تأثیرگذاران این عرصه تلاش کرده یا به تعبیر خود، تلاش خویش را زندگی کرده و حاصل کار بی‌وقفه او اثر ۱۴ جلدی «پژوهشگران معاصر ایران» و «چهره‌های موسیقی ایران معاصر» است که تاکنون چهار جلد از آن منتشر شده است. او مسیری را که برای زندگی انتخاب کرده و خلق این اثر را دستاورد نغمه‌های جان‌بخش مادر می‌داند که در کودکی و نوجوانی او ممتد و دلنشین در جام وجودش ریخته است. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

✎ از کودکی بگویید.

مادر من را از کودکی به مطالعه عادت داده بود. در مجله‌ها و روزنامه‌های بسیاری که می‌خرد، داستان‌ها را می‌خواندم و برای دوستانم تعریف می‌کردم. سال دوم دبیرستان بودم؛ حدود سال ۱۳۳۱ که «بوف کور» صادق هدایت را خریدم. اولین‌بار «امیرکبیر» چاپ کرده بود. هرطور بود نیمی از کتاب را خواندم، چیزی که مرا رنج می‌داد این بود که نمی‌توانستم آن را برای دوستانم تعریف کنم. سال‌ها بعد دوباره به یاد «بوف کور» افتادم و آن را خواندم. حتی هنوز هم وقتی به پایان ماجرا و برداشت تازه‌ای از آن می‌رسم، نگرانم که نکن «هدایت» در عالم خواب و رؤیا جلوی چشمم ظاهر شود و با لبخند زندانه‌اش بگوید: «زهی تاسف! چقدر در اشتباهی.» هنوز هم دشوار است اظهار نظر درباره کتابی که بنا به گفته‌ای یکی از ۱۲ رمان بزرگ جهان در قرن بیستم و یکی از مراجع مهم سوررئالیست‌ها است. به معنای واقعی به ادبیات علاقه‌مند بودم و در آن سال‌ها هر چه پول داشتم کتاب می‌خریدم و به‌طور پیگیر مطالعه می‌کردم؛ طوری که بسیاری از شخصیت‌های ادبی معاصر ایران و خارج از ایران به تمام سال‌های نوجوانی و جوانی من فرمانروایی کردند. تا آنجا که هنوز هم پس از گذشت سال‌ها همانند «مایاکوفسکی» بر این باورم که تا ادبیت شوکران شعر خواهم نوشید.

✎ چه سالی بازنشسته شدید و بعد از آن به چه کاری مشغول شدید؟

سال ۱۳۵۹؛ البته بهتر است بگویم که به اصطلاح بازنشسته شدم! از آنجا که زندگی را بدون کار و سرگرمی دوست ندارم، در منزل خود را سرگرم کار نجاری کردم. برای بچه‌هایم کمد، میز تحریر، تخت‌خواب، قاب عکس و جاکشی درست می‌کردم. خاطرم هست در آن سال‌ها که مشغول این کار بودم در مدرسه به پسرم کلمه «عجیب» را داده بودند که با آن جمله بسازد و پسر من نوشته «عجیب است پدر من نجاری نکرده، ولی نجاری را از نجارها بهتر می‌داند».

✎ مخارج زندگی را از نجاری تأمین می‌کردید؟

خیر، کارهای متفرقه‌ای که در رابطه با رشته‌ام پیش می‌آمد انجام می‌دادم.

✎ دلیل و انگیزه این کار پژوهشی و اولین اقدام شما چه بود؟
دلیلش مختلفی بود که موجب شد از باغبانی، گریزی جانانه به حوزه ادبیات و موسیقی بزنم. از جمله آنکه در بعضی از میم‌های ما و حتی جلسات ادبی دوستانه که در آنها شرکت می‌کردم، می‌دیدم که دوستان با آنکه تحصیلات دانشگاهی داشتند، برای مثال عزت‌الله همایون‌فر را با بدیع‌الزمان فروزانفر، اقبال لاهوری را با اقبال آشتیانی و عارف قزوینی را با علامه قزوینی، یکی می‌دانستند. خاطرم هست صافه‌ای خواندم از سعید نفیسی که درباره اقبال آشتیانی نوشته بود. آن قدر، در ماتم او از خود بیخود شده بود که دو سوگنامه نوشت. جمله‌ای از او در خاطرم هست که نوشته بود عباس اقبال آشتیانی فرزند بزرگ ایران بود، این ایرانی است که به فرزند بزرگ پروردن خو گرفته است. من ایشان را می‌شناختم اما وقتی دیدم سعید نفیسی این‌گونه از او نوشته متوجه شدم او بیش از آنکه من می‌شناسم باید بزرگ باشد. رفتم دنبال شرح زندگی او و رسیدم به جایی که باید بهارها، یورداودها و نفیسی‌ها... علاوه بر شعر، ترجمه، تاریخ و... در تصحیح متون قدیم به‌عنوان پژوهشگر با یکدیگر مشترک هستند و باید تذکره‌ای مشابه تذکره دانشمندان در مورد آنها نوشت. در اینجا هنوز به پژوهشگران نرسیده بودم و نیاز به مشورت داشتم. به استاد دانش‌پژوه معرفی شدم. با چند شاخه گل، آراسته و با اشتیاق فراوان نزد ایشان رفتم. عهده عجیبی بود. زیر راه‌پله، زیر میز ناهارخوری و هر کجای خانه را که نگاه می‌کردم مملو از کتاب بود! به ایشان گفتم که می‌خواهم چنین کاری را انجام دهم. نگاه عاقل‌اندر سقیمی به من کردند و گفتند: «اگر جوان بودی دلم نمی‌سوخت. سنی از تو رفته. دنبال آمال و آرزوهای دست‌نیافتنی ترو.» با حالی پریشان از منزل ایشان خارج شدم.

✎ چقدر طول کشید تا این حال پریشان بیرون آیدم؟
خانه ایشان جنوب پارک ساحلی بود. ۲۰ دقیقه‌ای راه رفتم و فکر کردم. این را می‌دانستم راهی که می‌خواهم بروم، راه من نیست، اما مصمم بودم این کار را انجام بدهم و این را هم می‌دانستم چیزی در چپته دارم که حاصل ۴۰ سال مطالعه در ادبیات معاصر ایران است. به هر حال از این ملاقات قانع نشدم. از طریق یکی از دوستان قدیمی‌ام که با استاد سعیدی‌سیرجانی خویشاوندی سببی داشت، مشورت کردم و به ایشان معرفی شدم. گفتند: «این کار سه چیز می‌خواهد؛ ذوق، حوصله و سواد.» گفتم: «به قول سهراب سپهری سر سوزن ذوقی دارم، حوصله هم از اینجا تا بی‌نهایت دارم، اما سواد ندارم چون مهندس هستم و رشته‌ام چیز دیگری است.» گفتمند: «چه بهتر! چون مهندس هستی می‌دانی قیای هر کس را چطور به قامت او بدوزی.» تشویقم کردند و گفتند: «این کار هشت سالی طول می‌کشد» که البته بیش از اینها طول کشید. بعد از ایشان با استاد ایرج افشار ملاقات کردم و ایشان هم ضمن راهنمایی توصیه کردند که فقط از متوفیان بنویسم.

✎ این کار، کاری گروهی بود. چرا تنها انجام دادید؟

حقیقت این است که انجام این کار به‌تنهایی، یک حبس ابد محترمانه بود. قبل از شروع این کار سه ماه فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که باید به‌تنهایی این کار را انجام بدهم. اصولا به کار جمعی معتقد نیستم. متأسفانه اینجا در کار گروهی ابتکار و مسئولیت‌پذیری وجود ندارد. به‌حتما، اما در حال حاضر مشغول ادامه «چهره‌های موسیقی ایران معاصر» هستم.

✎ با حرف‌های متناقض افراد درباره شخصیت‌ها چه کار کردید؟

کوشش کردم که در صورت لزوم سخنان متناقض افراد را باورم، بدون اینکه خود صحبتی بکنم (قضاوت را بر عهده مخاطب واگذارم). برای مثال درمورد «بها»، همه به اتفاق تعریف کرده‌اند، ولی براهنی نظری متفاوت دارد و می‌گوید: «ای کاش می‌دانست که با بافت کلمات مردکان نمی‌توان علیه بردگی قیام کرد، علیه بردگی شعر گفت و حتی علیه بردگی شعار داد. انقلاب زبان خود را خودش می‌سازد و ای کاش بهار می‌فهمید که با زبانی منعقد و راکد، با بافتی متحجر و کساد، نمی‌توان تحرک پولادین تنگ را نشان داد. شعر بهار اوج انحطاط شعر کهن فارسی است».

به قول دکتر شفیع، ذوق تحقیق و نگاهداشت بی‌طرفی از مشکل‌ترین کارهاست.

✎ یک جلد را فقط به صادق هدایت اختصاص دادید؛ چرا؟
بله حدود هزار و ۲۰۰ صفحه؛ این را من به او اختصاص ندادم، بلکه او مال خود کرده است. شاید در ایران درباره هیچ‌کس مثل او سخن گفته نشده و هنوز هم بحث درباره او خاتمه نیافته است و همین امر او را به اسطوره تبدیل کرده. معمولاً از بیوگرافی‌ها راحت رد می‌شدم، اما اسیر خفایات و روحیات «هدایت» شدم. او تنها چیزی را که جدی می‌گرفت مرگ بود. علت خودکشی او هم مرگ خواهی‌اش بود، در کتاب «زنده به گور» می‌گوید که فکر مرگ با

هنر

برگزاری جشنواره تئاتر فجر با ۳۰ درصد ظرفیت تماشاگر



● وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به شرایط فعلی شیوع کرونا در کشور از موافقت ستاد ملی مقابله با کرونا برای برگزاری چهلمین جشنواره تئاتر فجر با ۳۰ درصد ظرفیت تماشاگر خبر داد. به نقل از مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدمهدی اسماعیلی در نشست با اعضای دبیرخانه چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر که در محل این دبیرخانه برگزار شد، گزارش ارائه‌شده از سوی رئیس و دبیر این جشنواره را خوشحال‌کننده توصیف کرد و گفت: اطمینان کامل دارم که با اعضای فعلی دبیرخانه جشنواره تئاتر فجر، امسال این رویداد بزرگ نمایشی به خوبی پیش خواهد رفت. عضو ستاد ملی مقابله با کرونا گفت: در فضای کنونی تصمیم‌گیری درباره برگزاری جشنواره‌ها به صورت حضوری دشوار است؛ اما با موافقت اعضای ستاد مقرر شد چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با ۳۰ درصد ظرفیت تماشاگر برگزار شود. اسماعیلی با اشاره به اینکه دهه مبارک فجر را بسیاری از جشنواره‌های فرهنگی و هنری می‌شناسند و این رویدادها را دنبال می‌کنند، تأکید کرد: انتظار داریم جشنواره‌های فجر نماد سیر تحولی جدید در حوزه کارهای نمایشی باشد و بر این باوریم که هرچه تئاتر تقویت شود، آثار و خروجی این هنر نمایشی در دیگر بخش‌ها و حوزه‌ها از جمله سینما تأثیرگذار خواهد بود. عضو کابینه دولت سیزدهم درعین حال تصریح کرد: از ابتدای این دولت و قبول مسئولیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تأکید داشتیم به حوزه تئاتر به صورت ویژه نگاه و توجه شود. اسماعیلی با اشاره به عزم و اراده و روحیه جهادی دولت و این دوره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ابراز امیدواری کرد: علاوه بر برگزاری هرچه باشکوه‌تر این دوره جشنواره تئاتر فجر، در دوره‌های بعدی نیز شاهد گام‌های رو به جلو در این هنر نمایشی در کشور و عرصه بین‌المللی باشیم. در ابتدای این نشست مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن قدردانی از حضور دکتر اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با تشریح روند برگزاری چهلمین دوره جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، از افزوده‌شدن بخش بین‌الملل به این دوره جشنواره خبر داد و گفت: امسال تاجیکستان به‌عنوان مهمان ویژه در جشنواره حضور خواهد یافت. همچنین ارمنستان، جمهوری آذربایجان، عراق، افغانستان، فرانسه، ایتالیا، الجزایر و اربیل عراق نیز دیگر کشورهای حاضر در این رویداد بزرگ نمایشی خواهند بود. قرار آشنا با اشاره به نهایی‌شدن حضور ۱۰۹ اثر رسیده به این دوره جشنواره تئاتر فجر، اظهار کرد: از این تعداد ۴۷ دوره مربوط به تهران و ۵۳ درصد نیز آثار شهرستان‌ها است. او ادامه داد: آثار رسیده از لحاظ مضمونی ۱۹ اثر با محوریت مقاومت و دفاع مقدس، سه اثر با موضوع مدافعان سلامت، چهار اثر با موضوع آیین‌ها و سنت‌های ایرانی، ۹ اثر مباحث خانواده و ۳۲ اثر هم با موضوع مواد مخدر است و باقی به موضوعات اجتماعی می‌پردازند. دبیر چهلمین دوره جشنواره تئاتر فجر نیز در این نشست با اشاره به روند فعالیت‌های انجام‌گرفته از یزد به‌عنوان استان و شهر محل برپایی آیین افتتاحیه این رویداد بزرگ نمایشی نام برد و گفت: البته استان‌های دیگر هم داوطلب برگزاری این آیین بودند که در نهایت یزد انتخاب شد. حسین مسافرآستانه ادامه داد: در مجموع ۶۲۳ گروه متقاضی حضور در این دوره جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بودند که در نهایت ۱۰۹ اثر راهی جشنواره شدند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در ادامه بوستر چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را امضا کرد. چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر از ۱۴ تا ۲۶ ت بهمن در تهران و استان‌ها برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۶

باید از متن، خوانش تصویری درستی داشت

نورپردازی مشغله دائمی ذهنم است. در نورپردازی «جنایت بی‌دقت» از سه نوع سبک استفاده کردم. نورهای طبیعی که خیلی نورپردازی دراماتیزه‌شده نداشتم. یک جایی نورپردازی کامل دراماتیزه شده بود و یک بخشی هم از چراغ‌های پرکتیکال که در صحنه بود استفاده کردم. فیلم‌ها شهرام مکرری را دوست دارم. فارغ از اینکه شناس هم‌راشدن با او، در دو فیلم موفقش را داشتم، فیلم‌هایی را در دیتا که باید آن قدر دقیق ببینی که دران‌میان داده‌هایی را از دست ندهی و تمام آنها را کنار هم بچینی. خوشحالم که «جنایت بی‌دقت» توجه بسیاری را در خود جلب کرده است و بسیاری از همکارانم به‌ویژه فیلم‌بردارانی از نسل جوان با نظر‌اتشان درباره کارم، من را شرمند محبت‌شان کرده‌اند. نکته درخور توجه برابم موفقیت این فیلم در جلب توجه مخاطبانی از قشرهای مختلف است و نکته‌هایشان درمورد فیلم‌برداری دلگرمی بزرگی برای من است.